

ORIGINAL ARTICLE

A comparative study of Timur and Shahrokh's actions in Khorasan

Toktam Yarmohammadi¹, Jamshid Noroozi²

¹ Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran.

² Associate Professor of History, Faculty of Literature, AlZahra University, Tehran, Iran.

Correspondence

Toktam Yarmohammadi

Email: t.yarmohamadi@pnu.ac.ir

How to cite

Yarmohammadi, T. & Noroozi, J. (2023). A comparative study of Timur and Shahrokh's actions in Khorasan. Iran Local Histories, 11(2), 167-178.

ABSTRACT

Great Khorasan, as one of the important regions of the Islamic world and Iran, experienced two different periods during the period of Timur Gourkani and his son Shahrukh. Timur relying on Alus Joghtaei's support of the military commanders made extensive conquests in West Asia. Following these conquests, the cities of Khorasan, like most of the conquered places, faced with murder, looting and destruction. After Timur's death and Shahrukh's accession, prosperity returned to Khorasan and these areas came out from under the pressure of the Timurid period. This research aims to analyze Timur and Shahrokh's actions in Khorasan with descriptive analytical method and using library sources. The findings indicate that Timur, considering his own interests and attachment to his capital, Samarkand, tried to use the economic resources and human and cultural capacities of the conquered regions, especially Khorasan, for the prosperity of Mavara- al- Nahr. Timur's discriminating view of Khorasan caused chaos in this province and repeated the calamities that the Mongols brought upon this region. On the other hand, Shahrukh made a significant effort to develop Khorasan due to his attachment to it, reliance on Iranian bureaucrats, and adherence to Islamic laws.

KEY WORDS

Timur, Shahrokh, Khorasan, Mavara- al- Nahr, Comparative study

© 2023, by the author(s). Published by Payame Noor University, Tehran, Iran.

This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

نشریه علمی

تاریخ‌های محلی ایران

«مقاله پژوهشی»

مقایسه تطبیقی اقدامات تیمور و شاهرخ در خراسان

تکتم یارمحمدی^{۱*}، جمشید نوروزی^۲

چکیده

خراسان بزرگ به عنوان یکی از مناطق مهم دنیای اسلام و ایران در دوره تیمور گورکانی و فرزندش شاهرخ، دو دوره متفاوت را تجربه کرد. تیمور با تکیه بر حمایت امرای نظامی الوس جغتایی، دست به فتوحات گسترده‌ای در غرب آسیا زد. در پی این فتوحات شهرهای خراسان نیز مانند بیشتر نقاط مفتوحه، شاهد قتل و غارت و ویرانی بود. بعد از مرگ تیمور و روی کار آمدن شاهرخ، رونق و آبادانی تا حد زیادی به خراسان بازگشت و این مناطق از زیر فشار دوره تیموری بیرون آمد. این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای قصد دارد عملکرد تیمور و شاهرخ در خراسان را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که تیمور با توجه به منافع خود و تعلق خاطری که به آبادی پایتختش - سمرقند - داشت، تلاش نمود منابع اقتصادی و ظرفیت‌های انسانی و فرهنگی مناطق مفتوحه به ویژه خراسان را صرف رونق و شکوفایی ماوراءالنهر نماید. نگاه تبعیض‌آمیز تیمور به خراسان، باعث ایجاد نابسامانی در این ولایت و تکرار بلایی شد که پیش‌تر مغولان بر سر خراسان آوردند. در مقابل، شاهرخ به عللی چون دل‌بستگی به خراسان، تکیه بر دیوانسالاران ایرانی و تعلق خاطر به قوانین اسلامی، تلاش قابل توجهی برای آبادانی خراسان به کار گرفت.

واژه‌های کلیدی

تیمور، شاهرخ، خراسان، ماوراءالنهر، بررسی تطبیقی.

^۱ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.
^۲ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

تکتم یارمحمدی

رایانامه: t.yarmohamadi@pnu.ac.ir

استاد به این مقاله:

یارمحمدی، تکتم و نوروزی، جمشید (۱۴۰۲). مقایسه تطبیقی اقدامات تیمور و شاهرخ در خراسان. فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۲)، ۱۶۷-۱۷۸.

مقدمه

در این رابطه همچنین مقالاتی وجود دارند که عبارتند از: «دیوانسالاران امیر؛ درآمدی بر دگرگونی ساختار سیاسی - نظامی تیموریان در عهد شاهرخ»، نوشته رضوی و آزادبخت (۱۳۹۰)؛ «بررسی نقش و جایگاه صنعتگران خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان»، از فرحناکی و دیگران (۱۳۹۷)؛ و «نقش جغتاییان در شکل‌گیری و استقرار حکومت تیمور گورکانی»، نوشته نوروزی و خسروبیگی (۱۳۹۹)، در پژوهش‌های یاد شده، به جنبه‌های دیگری از روابط مردم در شهرهای خراسان با منطقه ماوراءالنهر به‌ویژه سمرقند، پایتخت تیمور اشاره دارد، ولی با هیچ‌کدام از یافته‌های این پژوهش همخوانی ندارد، بنابراین پژوهش حاضر ضمن در نظر داشتن تحقیقات گذشته، قصد دارد تفاوت عملکرد و دیدگاه دو حاکم بزرگ تیموری در مورد خراسان را بررسی و تحلیل کند.

تأثیر جغتاییان در قدرت‌یابی تیمور و نگاه ویژه

او به ماوراءالنهر

جغتاییان و سرزمین ماوراءالنهر دو رکن اساسی قدرت‌یابی تیمور در منطقه و لشکرکشی‌های به مناطق مختلف بود. حال این سؤال مطرح می‌شود که این دو رکن چگونه توانستند تیمور را در رسیدن به اهدافش یاری کنند؟

جغتاییان، منتسب به جغتای دومین پسر چنگیزخان می‌باشند که از حیث پای‌بندی به یاسای چنگیزی و تلاش برای حفظ سنن مغولی شهره بود. جغتای و فرزندانش و خانان منتسب به آنان، برای چند دهه بر محدوده‌ای که از ماوراءالنهر تا بیش‌البیغ و مرزهای چین امتداد داشت، حکمرانی داشتند (جویی، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۲۶؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۴۶). بعد از تشدید اختلافات داخلی جغتاییان و ضعف قدرت این اولوس، تیمور با تدابیری چون اظهار اطاعت مقطعی از حکمرانی یکی از جغتاییان بنام تغلق تیمورخان بر ماوراءالنهر (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۵۰)، از مشروعیت سیاسی خاندان جغتایی و توان نظامیان وفادار به آنها برای تشکیل حکومت مستقل در ماوراءالنهر استفاده کرد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۰۲). وی با تشکیل یک هسته نظامی از فرماندهان وفادار و کارآمد جغتایی، از آنها برای پیشبرد اهداف جنگیش به‌منظور تثبیت حکومت و توسعه قلمرو و نیز اداره امور کلیدی دیوانسالاری خود استفاده نمود (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱/ ۱۷۴). به این ترتیب، تیمور با ادعای انتساب به خاندان چنگیز، ازدواج با خاندان‌های بزرگ جغتایی، مشارکت فرماندهان نظامی جغتایی در منافع حکومت خود، توانست از مشروعیت و قدرت نظامی بازمانده

خراسان از دوره باستان، مرز میان ایران و سرزمین‌های ماوراءالنهر محسوب می‌شد. تهاجم اقوام بیگانه به‌ویژه ترکان و تاتارها از این مسیر انجام می‌شد و معمولاً به‌واسطه آبادانی و غنای اقتصادی شهرهای خراسان، مورد غارت و ویرانی گسترده‌ای قرار می‌گرفت. اما فرهنگ غنی و ظرفیت‌های بالای اقتصادی خراسان خیلی زود مهاجمان را در خود جذب می‌کرد و با اقدامات آنها دوباره رونق و آبادانی به این منطقه بازمی‌گشت. در دوره تیموریان نیز این شرایط تکرار شد، زیرا تیمور گورکانی خراسان را ویران و غارت کرد، ولی جانشین او شاهرخ در راه رونق و آبادانی این منطقه گام برداشت. مسأله اصلی پژوهش حاضر بررسی و تحلیل تطبیقی اقدامات دوگانه تیمور و شاهرخ در برخورد با خراسان و تأثیر اقدامات آنها بر شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این منطقه است.

به نظر می‌رسد تفاوت نگاه و عملکرد تیمور و شاهرخ در خراسان، متأثر از عوامل کلانی مانند تفاوت شخصیت و اندیشه دو فرمانروا، تأثیرپذیری اطرافیان و هسته اصلی یاران آنها، تفاوت آنان در راهبردهای مشروعیت و مقبولیت، خصوصیات فردی و تفکرات دوگانه تیمور و شاهرخ است. با توجه به این امر، به همان نسبت که توجه عمده امیر تیمور به مواردی چون آبادی سمرقند و حضور پررنگ عناصر جغتایی در ساختار نظامی و حکومتی بود؛ پسرش شاهرخ با تأثیرپذیری از گوهرشادآغا به مواردی مانند مؤلفه‌های فرهنگی - مدنی ایرانی، جایگزینی ایرانیان به‌جای اشراف نظامی ترک - مغول و آبادانی خراسان، گرایش و اهتمام داشت.

در ارتباط با موضوع حاضر تاکنون تحقیق جامع و مستندی صورت نگرفته است، ولی در سال‌های گذشته تحقیقاتی انجام گرفته که بخشی از آن به تفاوت شیوه‌های حکومتی شاهرخ نسبت به دوره تیمور و تأثیر متفاوت سیاست و اقدامات تیمور و شاهرخ بر خراسان اشاره دارد. از جمله این آثار، می‌توان به کتاب «تاریخ ایران دوره تیموریان»، نوشته آژند (۱۳۷۹)؛ «قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری»، از منز (۱۳۹۰)؛ «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان»، نوشته میرجعفری (۱۳۷۹) اشاره کرد؛ در آثار فوق همان‌طور که از عنوان آنها پیداست، دوره تیموریان را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند، بنابراین مجال زیادی برای پرداختن به بحث رویکرد متفاوت تیمور و شاهرخ در برخورد با خراسان نداشته‌اند و اگر هم مباحثی را بیان نموده‌اند به‌صورت کلی و گذرا بوده است.

صحرانشینی اجدادش، ولی برای کسب مشروعیت و جلب حمایت نظامی امیران و سپاهیان جغتایی، هم به حفظ برخی سنن یاسای چنگیزی توجه نشان داد و هم آشکارا معتقد به برتری جغتائیان بر دیگر طوایف و گروه‌های سپاهش بود و از آن حمایت می‌کرد (رویمر، ۱۳۸۲: ۹۷). افزون بر این، ماوراءالنهر و شهر سمرقند به‌عنوان محل رشد سیاسی و نظامی تیمور اهمیت ویژه‌ای یافت. بنابراین دو رکن مهم از ویژگی‌های برجسته سراسر ایام حکومتی تیمور، تلاش برای پیشرفت سمرقند و توجه ویژه به وضعیت جغتائیان به‌عنوان ستون تشکیل حکومت بود. به نظر می‌رسد که تیمور نیمی از پیروزی و فتوحات خود را مرهون حمایت جغتائیان به‌عنوان بازوی سلطنت خود می‌دانست و نیم دیگر مرهون زادگاش سمرقند بود (حسینی تربیتی، ۱۳۴۲: ۴۰ و ۸۸). بنابراین سمرقند به‌عنوان جلوه نمایش قدرت و شکوه تیمور و خاندانش باید توسعه و رونق زیادی می‌یافت، حتی اگر این توسعه و آبادانی به قیمت ویرانی و غارت بخش‌های بزرگی از جهان اسلام به‌ویژه خراسان تمام شود.

رویکرد تیمور در برخورد با شهرها و مردم خراسان

همان‌طور که گفته شد تیمور، جهانگشایی بود که عمده توجه و نگاهش به سمرقند بود و در طول مدت حکومت خویش، از هیچ کوششی برای آبادانی و شکوه هرچه تمام‌تر این سرزمین، روی‌گردان نبود. یکی از اقدامات تیمور برای رونق و آبادی آن منطقه، استفاده از منابع مالی، انسانی و ظرفیت‌های موجود در دیگر سرزمین‌های متمدن و غنی بود. تیمور که منابع مالی حکومتش برپایه غارت سرزمین‌های مفتوحه بود، با استفاده از این روش و ویرانی مناطقی همچون خراسان، تمام امکانات آن سامان را به ماوراءالنهر انتقال داد. ظاهراً یکی از اهداف جدی تیمور، جهانداری بر دنیا به‌منظور آبادانی سمرقند بود و برای تحقق این هدف، قائل به هیچ قید و بندی نبود. تیمور با تکیه بر سپاه عمدتاً جغتایی خود، در جهت اجرای خواسته‌ها و آمالش گام برداشت و با استفاده از زور شمشیر، سمرقند را به یکی از باشکوه‌ترین مناطق قلمروش تبدیل کرد. اینک در رابطه با مطالب فوق این سؤال مطرح می‌شود که چرا تیمور به ارتقای خراسان در کنار سمرقند توجه نشان نداد و این منطقه را پایگاه قدرت خود نساخت؟ در پاسخ باید گفت شهرهای خراسان پاسدار فرهنگ و تمدن ایران بود و مظاهری از شکوه گذشته ایران در آن جلوه‌گر بود. بنابراین تیمور که خود را به فرهنگ مغولی منتسب می‌دانست و به آن افتخار می‌کرد در خراسان برخلاف سمرقند احساس بیگانگی فرهنگی می‌کرد و خود را متعلق به

از آنها، حداکثر استفاده را برای استقرار حکومت خویش نماید (شامی، ۱۳۶۳: ۱۳، ۱۵؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۰۰). بنابراین تیمور به چند علت مشخص جغتائیان را در مصدر امور قرار داد و ماوراءالنهر به‌ویژه سمرقند را به‌عنوان پایگاه سیاسی، نظامی و اقتصادی خود تعیین کرد: ۱. مردم جغتایی از توان رزمی بالایی برخوردار بودند و در جنگ‌ها بیشترین پایداری و شجاعت را از خود نشان می‌دادند. ۲. وفاداری آنها به تیمور زبانزد بود و تیمور نیز برای حفظ این وفاداری، خود را منتسب به خاندان چنگیزخان می‌دانست و با زنان مغولی ازدواج کرد. ۳. ماوراءالنهر و شهر سمرقند پایگاهی بود که هم مورد علاقه شخصی تیمور و هم کانون تجمع نیروهای نظامی محسوب می‌شد. از طرفی تیمور نگاه ویژه‌ای برای تصرف چین بزرگ داشت و تقویت بنیه اقتصادی سمرقند برای دستیابی به این هدف ضروری به نظر می‌رسید (ر.ک: واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۵۳-۳۶۰). پس مناطقی چون خراسان تنها به‌عنوان هدف نظامی و مکانی برای تصاحب غنایم جنگی به‌منظور افزایش ثروت تیمور و حلقه نظامی-حکومتی وابسته به او و نیز رونق اقتصادی ماوراءالنهر، مد نظر قرار داشت.

نقش سمرقند در اتخاذ سیاست تبعیض آمیز تیمور

نسبت به خراسان

تیمور، حدود سال ۷۳۶ق، در روستای «خواجه ایلغار» از توابع شهر کش واقع در نزدیک سمرقند به دنیا آمد. این شهر از مدت‌ها پیش، به‌عنوان اقطاع به طایفه تیمور (برلاس) واگذار شده بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۳۴). اجداد تیمور که از نژاد ترک و با پیشینه بیابان‌گردی بودند، احتمالاً متعاقب حمله چنگیزخان، در ماوراءالنهر ساکن شدند و بعد از مدتی، بسیاری از آنها به اسلام گرویدند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۲۴). برخی از اجداد تیمور، از زمان حیات چنگیز، در ملازمت جغتای بوده و بعضاً منصب امارت داشته‌اند (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۱۰). پدر تیمور، امیر ترغای، جزء آن دسته از بزرگان خاندان برلاس بود که مدت‌ها پیش از تولد تیمور به اسلام گرویده بود و این امر تأثیر بسزایی بر نشو و نمای تیمور گذاشت؛ به‌طوری که از همان ابتدا با آداب و رسوم اسلامی و چگونگی فرامین دینی آشنا شد. تیمور با هدایت پدرش در کسب امور نظامی و مهارت‌های سوارکاری و شکار نیز رشد زیادی کرد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۳۵). با وجود آشنایی و علاقه نسبی تیمور به برخی از مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی و فاصله‌گیری او از زندگی

کار خراسان به جرگه سپاهیان‌ش بود. این مسأله دو پیامد منفی برای خراسان داشت: اول اینکه نیروی کار مزارع و حرف به کار سپاهیگری مشغول شدند و در نتیجه آسیب جدی به تولید و خدمات در این منطقه وارد آمد، و دوم قشری نظامی در خراسان شکل گرفت که از حرفه اصلی خود دور شده بودند و اگر زمین‌های فراهم می‌شد، مستعد شورش و یاغی‌گری بودند. یزدی در ظفرنامه نمونه‌هایی از مشارکت خراسانیان را در فتح سرزمین‌های دیگر را ذکر کرده است که نشانگر نقش فعال این نیروها در سپاه تیمور است. برای مثال او می‌نویسد، همزمان با فتح دمشق، تعدادی از نیروهای نظامی و مردم عادی خراسان و سیستان برای قلعه‌گیری با تیمور همراه شدند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۰۷۹). یا این که تیمور در حمله به تفلیس، تعدادی از نام‌آوران و جنگجویان پیاده‌نظام خراسانی را برای محافظت از تفلیس انتخاب و در دشت مقران ساکن کرد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۰۱۷). همچنین هنگامی که تصمیم به فتح چین داشت، تعدادی از سپاهیان خراسانی را همراه لشکر خود برد که این امر باعث از هم گسیختگی نیروهای نظامی خراسان شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۲۷۷).

شهرهای خراسان، قربانی توسعه‌طلبی و منفعت اقتصادی تیمور

مردم شهرهای خراسان با وجود مقاومتی که از خود در مقابل سپاه تیمور نشان دادند، اما نتوانستند مانع فتح مناطق مختلف آن توسط وی گردند؛ به نظر می‌رسد دو عامل نبود زیرساخت دفاعی مناسب و تجربه لشکرکشی فاجعه‌بار چنگیزخان به این مناطق باعث شده بود مردم در مقابل سپاه تیمور نتوانند از سقوط شهرهایشان جلوگیری کنند. در تحلیل عامل اول باید گفت سال‌ها هرج و مرج و درگیری در خراسان چه در دوره ایلخانان و چه بعد از سقوط این سلسله بسیاری از قلاع و دژهای دفاعی شهرها را به ویرانی کشانده بود. از طرف دیگر بنیه اقتصادی و نظامی مردم و حکام شهرها تضعیف شده بود. پس طبیعی بود که در مقابل سپاه مجهز و پرتعداد تیمور قادر به حفظ شهرها نبودند. عامل دوم به تجربه تلخ حمله مغولان توسط چنگیزخان در حدود ۱۵۰ سال پیش برمی‌گردد. بسیاری از مردم این مناطق که هنوز آثار یورش و قتل عام مغولان را بعد از سال‌ها در مناطق خود مشاهده می‌کردند، جنگیدن با یک سپاه پرتعداد و خوانخوار را بی‌فایده دانسته و روحیه لازم را برای رویارویی با آنها نداشتند.

فرهنگ و تمدن آن نمی‌دانست. پس در جهت تضعیف این منطقه به سود سمرقند تلاش کرد.

تیمور در سال ۸۷۱ق، شهرها و روستاهای خراسان را یکی پس از دیگری فتح کرد و بسیاری از مردم آن را به قتل رساند. عده زیادی هم مجبور به کوچ اجباری شدند و کاشانه خود را از دست دادند. برای نمونه در سال ۷۸۳ق، تعداد زیادی از سادات بیهق برای نجات جان خویش به هند مهاجرت کردند و به دربار سلطان دهلی (غیاث‌الدین تغلق) و سپس به دربار حاکم محلی کشمیر پناه بردند (نوروزی و ربیعی، ۱۳۹۴: ۱۶۸-۱۶۷). بسیاری از افراد هم به علت ترس از حملات مکرر سپاه تیمور و نبود امنیت در شهرهای خراسان، دائم در حال مهاجرت از منطقه‌ای به منطقه دیگر بودند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۸۲/۲). همچنین، تعداد زیادی از نخبگان خراسانی در سال‌های ۷۸۳ و ۷۸۴ق، به سمرقند برده شدند تا از هنر آنها برای آبادی آن دیار استفاده شود و تیمور شکوه قدرت سیاسی خود را به رخ جهانیان بکشد. کوچ استادکاران ماهر، هنرمندان، علما و صنعتگران به سمرقند، از پیامدهای منفی حمله تیمور به خراسان بود که باعث خروج آنها از چرخه رونق و آبادانی این منطقه شد. برخی از استادان ماهر تبعیدی از خراسان در کیش، به دستور تیمور باروی عالی به نام «آق سرا» ساختند که در نوع خود کم‌نظیر بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۱۹).

حضور نیروهای نظامی تیموری در هر منطقه، معمولاً با ویرانی همراه بود که علاوه بر نابودی و تغییر در توزیع جمعیت خراسان، باعث از بین رفتن مزارع، سیستم‌های آبیاری و کشاورزی می‌شدند. همچنین در پی حملات چندباره سپاه تیمور به خراسان، مؤسسات و اماکن فرهنگی و آموزشی رو به ویرانی نهادند، خزانه و اندوخته‌های خراسان غارت و به سمرقند فرستاده شد. حتی گاه ابزار و ادوات منقول و مورد استفاده مردم از خراسان خارج و به سمرقند ارسال گردید (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۲). در کنار موارد یادشده، کشتار مردم، ویران شدن شهرها، نابودی اماکن فرهنگی و تعطیلی کارگاه‌ها و کارخانجات، باعث رکود حیات در خراسان شد. برای نمونه ویرانی توس در سال ۸۰۹ق. (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۸۲/۱)، از بین رفتن سیستم امنیتی و دفاعی فوشنج و در نتیجه کاهش جمعیت این شهر در سال ۷۸۴ق. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۲۴)، و در نهایت تخریب و آسیب به سیستم کشاورزی خراسان (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۲۲)، مواردی بود که باعث شد رفاه و آبادانی از خراسان در این دوره رخت بپندد.

آسیب دیگری که تیمور به خراسان زد و حتی می‌شود آن را مهم‌تر از تخریب و غارت این منطقه دانست، وارد کردن نیروی

با دویست کدخدای بزرگ به همراه دروازه‌های آهنی شهر، به زادگاهش کش منتقل شوند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۲۸-۵۲۶). هدف اصلی تیمور از این هجوم، اعلام اطاعت حکام و مردم شهر و سرکوب یاغیان و شورشیان هرات بود.

بنابراین به نظر می‌رسد با وجود آمار بالای کشتار مردم در حملات سه‌گانه تیمور به هرات، ولی قتل‌عام عمومی مردم به مانند اتفاقی که در حمله چنگیزخان به ایران و شهرهای خراسان افتاد (رک: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳۶۱/۳-۲۷۸؛ نسوی، ۱۳۸۸: ۷۵-۸۰)، در این دوره روی نداد.

پس از سرکوب هرات در سال ۷۸۵ق، تیمور به سمت اسفزار که منطقه‌ای نزدیک هرات و فراه بود، حرکت کرد (میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۰/ ۶۵۵). سپاه تیمور، در مدت کوتاهی به حصار شهر حمله کرد و توانستند دروازه‌های شهر را باز کنند. آنها، تمام شهر را ویران کردند و «...خلقی بسیار به قتل آوردند...» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۴۷). در مورد آثار ویرانی و تعداد بالای کشته‌های اسفزار، حافظ ابرو و سمرقندی معتقدند که در بازارها حتی یک در دکان سالم باقی نمانده بود و اجساد مردگان در کوی و برزن بر روی هم متعفن شده بود. همچنین بسیاری از مردم از ترس جان خود، دست به مهاجرت اجباری زدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۹۲-۵۹۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۴۷).

مقاومت مردم فوشنج در سال ۷۸۴ق، خشم تیمور را نسبت به اهالی آنجا برانگیخت و با ویرانی و قتل‌عام و کوچ اجباری مردم، وحشت عمومی از فرمانروایی گورکانی را در آنجا گسترش داد؛ و به قول میرخواند، «هر چه در آن قلعه یافت شد، به جاروب تاراج و غارت رفتند» (میرخواند، ۱۲۷۰: ۳۶). نیشابور نیز که به‌عنوان مرکز تجارت ابریشم ایران مشهور بود در سال ۷۸۴ق. توسط تیمور ویران و دستور قتل سکنه آنجا داده شد. تیمور با فرستادن علما، صنعتگران و شعرا به سمرقند، بقیه مردم این شهر را از دم تیغ گذراند. همچنین، بسیاری از اموال منقول و کالاهای مورد نیاز را به سمرقند منتقل کرد. ویرانی و خرابی شهر نیشابور و اطراف آن، به حدی بود که کلاویخو که پس از گذشت ۱۲ سال و هنگام عبور از شهر فریور^۱، آثار ویرانی را در حد وحشتناکی توصیف کرده و با شهر خالی از سکنه روبه‌رو شده بود (کلاویخو، ۱۳۷۷: ۱۹۲). سبزوار، یکی از شهرهای آباد و پرجمعیت خراسان نیز به‌سبب شورش مردم، در سال ۷۸۴ق. مورد تعرض سپاه تیمور قرار گرفت و چندین مرتبه اموال و دارایی آنها غارت شد و به ماوراءالنهر انتقال یافت (شامی، ۱۳۶۳: ۸۸).

اقدامات نظامی تیمور در خراسان با شدت و حدت زیادی انجام یافت. عملیات جنگی گسترده با تاکتیک‌های منحصر به فرد، سریع و غافلگیرانه بیشتر مناطق را دچار شوک می‌کرد. حمله و فتح چندباره بعضی از مناطق خراسان در پی شورش‌های مکرر مردم این مناطق انجام گرفت. برای نمونه تیمور سه بار در سال‌های ۷۸۲، ۷۸۵ و ۸۰۷ق. هرات را فتح کرد و ویرانی عظیمی را بر این شهر تحمیل کرد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۸۷؛ میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۰/ ۶۵۵؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۳/ ۱۴۹). یا اینکه دو بار به نیشابور در سال ۸۷۴ و ۸۰۱ق، حمله کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۷۰۸)؛ حملات مداوم سپاه تیمور علاوه بر ملتهب و آسیب‌پذیر کردن شهرهای خراسان، باعث رواج بیماری و آگیر مثل وبا و طاعون شده بود. این بیماری‌ها به‌علت کشتار زیاد، ویرانی شهرها، تضعیف بنیه اقتصادی مردم و در نتیجه عدم رعایت بهداشت، ایجاد شده بودند. برای مثال در پی همه‌گیری بیماری وبا و طاعون در شهر هرات در سال ۸۳۹ق، حدود ۶۰۰ هزار نفر در شهر و ۴۰۰ هزار نفر در بلوکات به کام مرگ کشیده شدند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/ ۹۴).

شرایط اسفزاری که برای هرات پیش آمده بود، درحالی بود که این شهر در سال ۷۸۲ق، همزمان با حکومت خاندان آل کورت، سرزمینی پرجمعیت و آبادان با آوازه‌ای بلند بود. این سرزمین به‌عنوان اولین گزینه پیش‌رو برای حملات تیمور محسوب می‌شد، زیرا دارای مرکزیت سیاسی و اقتصادی در خراسان با منابع غنی بود. با تلاش و جدیتی که تیمور برای فتح این شهر از خود نشان داد، حاکم آل کورت، ملک غیاث‌الدین از راه انقیاد درآمد و مجبور شد مالیات گزاف و سنگین به تیمور پرداخت کند. سپاه تیموری، ابتدا باغ‌ها و مزارع را نابود کردند تا در سیستم کشاورزی اختلال ایجاد شود و پس از باز کردن دروازه‌ها و ویرانی دیوارها، به شهر نیز حمله‌ور شدند و عده زیادی از مردم را کشتند (شامی، ۱۳۶۳: ۸۳). سپاهیان جغتایی نزدیک دوهزار نفر را دستگیر کرده و نزد تیمور بردند؛ تیمور از جان آنها درگذشت و دستور داد هر کس از خانه خویش خارج نشود، زن و فرزندش در امان است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۶۳-۵۶۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۲۸-۵۲۶). در مورد چگونگی برخورد تیمور با مردم هرات، حافظ ابرو و سمرقندی در زمینه بخشش مردم متفق‌القول هستند، اما میرخواند و خواندمیر معتقدند که سپاه تیمور مخالفان را از دم تیغ گذراندند و به‌علت نافرمانی، حدود دوهزار نفر از مردم زنده در گل گرفته شدند تا موجب عبرت دیگران باشند (میرخواند، ۱۲۰: ۳۷-۳۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۴۳۵). با پایان یافتن کار فتح هرات، تمام خزاین و دفاین از شهر خارج شد و مالیات هم در طول ۳ روز از مردم جمع‌آوری گردید. سپس تیمور دستور داد مولانا قطب‌الدین نظام‌الدین

۱. یکی از شهرهای آباد و نسبتاً بزرگ در نزدیک نیشابور که با حمله تیمور به ویرانه تبدیل شد (کلاویخو، ۱۳۷۷: ۲).

واگذاری اداره امور به ایرانیان کمک کرد، شکل‌گیری رویه‌ای بود که در اواخر دوره تیمور از طریق واگذاری امور ایالات به فرزندان، پا گرفته بود. در این راستا، هرکدام از فرزندان تیمور برای خود سپاهی تشکیل دادند که مکمل سپاه حکومت مرکزی محسوب می‌شد. با این رویه، به‌مرور ماهیت نژادی سپاه‌های ایالتی تغییر محسوس کرد و بیشتر افراد آن، از نیروهای بومی و منطقه‌ای تشکیل شد. بنابراین نقش جغتاییان در سپاه ایالتی تیموریان کم‌رنگ شد و به تبع این امر، وابستگی حکام تیموری به عنصر جغتایی کاهش یافت (عباسی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

به موازات تعقیب سیاست کاهش نقش و سهم جغتاییان در امور نظامی و حکومتی شاهرخ، وی بیشتر تحت تأثیر و نفوذ دیوانسالاران و امراء نظامی عمدتاً خراسانی قرار گرفت. اجرای این سیاست پیامد مثبتی همچون رشد فرهنگی و اجتماعی و توسعه اقتصادی خراسان با همت نخبگان خراسانی داشت. شاهرخ عمده صاحب‌منصبان و عوامل حکومتی‌اش را از بین خراسانی‌ها انتخاب کرد و سهم سرداران جغتایی و ترک را بسیار کاهش داد. البته، در مواردی ناگزیر بود که از راهبرد جنگ و تدبیر سیاسی به‌طور توأمان استفاده کند و بین مراکز پرشمار قدرت خاندانی، ایالتی و محلی موازنه ایجاد نماید (رضوی و آزادبخت، ۱۳۹۷: ۱۲۵).

بنابراین وی در طی حدود چهل‌سال حکومت به‌عنوان جانشین تیمور، گام‌های قابل توجه برای بازسازی، رونق و شکوفایی خراسان و هرات برداشت. او به اتکاء مشاوره فکری دیوانسالاران ایرانی و روحانیون مسلمان، سعی در آبادانی و احیای تمدن ایرانی-اسلامی داشت؛ هرچند به‌کارگیری این سیاست‌ها، بی‌ارتباط با پیشبرد مقاصد سیاسی شاهرخ نبود (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۹۷).

در جستجوی چرایی برخی سیاست‌های حکومتی شاهرخ و ریشه‌های تعلق خاطر بالای او به آبادی خراسان، باید به ایام چندساله استقرار شاهرخ در این ولایت در زمان حیات تیمور و تأثیرات این امر اشاره کرد؛ رشد و پرورش بخشی از ایام زندگی شاهرخ در خراسان، تحت تأثیر آموزه‌های تصوف، شریعت و زبان و فرهنگ ایرانی بود که باعث پرورش شخصیتی متفاوت از تیمور گردید. در زمینه شریعت‌داری شاهرخ، ادعا شده که وی «مظهر شعار شریعت نبوی» و «حامی حوزه شریعت» بوده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۳). از اقدامات بارز او در این زمینه، می‌توان به مبارزه با منکرات اشاره کرد. برای نمونه، بعد از آگاهی از این که شاهزاده میرزا محمد جوکی یک خم‌خانه دارد، شخصاً به آنجا رفت و تمامی خم‌های شراب را از بین برد و با این قبیل اقدامات، به نوشته سمرقندی، «مملکت از اوج شریعت رونق دیگر گرفت و

در حمله تیمور به کلات در سال ۷۸۴ق. قتل و غارت در حجم وسیعی اتفاق افتاد. در این منطقه، علاوه بر قتل مردان، زنان و کودکان هم به قتل رسیدند. تمام خانه‌ها ویران شد و باغ‌ها و مزارع توسط سپاه تیمور از بین رفت. همچنین تعداد زیادی از اهالی آن منطقه، طبق روال معهود به سمرقند کوچ داده شدند (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۰۵/۱-۵۰۳). به علت ویرانی‌هایی که توسط سپاه تیمور در شهر توس اتفاق افتاد، عده زیادی از مردم از ترس جانشان به مشهد کوچ کردند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۱۳/۲). یکی دیگر از شهرهایی که در حمله تیمور آسیب فراوانی دید، شهر بلخ بود. سپاه تیمور با حمله به بلخ، قلاع و حصارهای شهر را نابود کردند و غنیمت بسیاری به سمرقند منتقل شد. میزان ویرانی بلخ به حدی بود که به قول شامی «...آوازه آن فتح در عالم منتشر گشت...» (شامی، ۱۳۶۳: ۶۱).

به این ترتیب تیمور با ویران کردن شهرهای خراسان آبادانی و رونق را از این ناحیه گرفت و اقتصاد آن را در مقابل ماوراءالنهر و سمرقند تضعیف کرد. این شرایط هرچند موقتی بود و با روی کار آمدن شاهرخ تا حدود زیادی ترمیم شد، ولی برای دوره‌ای شهرهای ماوراءالنهر به‌ویژه سمرقند از لحاظ اقتصادی و اجتماعی برتری محسوسی نسبت به خراسان پیدا کرد.

دوره شاهرخ؛ کنار رفتن جغتاییان و جان گرفتن

عنصر و فرهنگ ایرانی

شاهرخ به‌عنوان جانشین تیمور، علاقمند به فرهنگ و تمدن ایرانی بود و به خراسان به‌عنوان مظهر این تمدن و فرهنگ توجه ویژه‌ای نشان داد. منز می‌نویسد، او برخلاف تیمور که از چنگیزخان مغول الگوبرداری می‌کرد، بیشتر به اقدامات و اصلاحات ایلخان مسلمان، محمود غازان توجه داشت و به‌دنبال پررنگ کردن قوانین اسلامی و فرهنگ ایرانی در امور حکمرانی بود (منز، ۱۳۹۰: ۶۲). بنابراین شاهرخ به‌واسطه داشتن ویژگی‌های شخصیتی متفاوت از پدر و برخوردار از تربیت ایرانی-اسلامی و همسری مقتدر و علاقه‌مند به عمران و آبادانی، رفتار حکومتی متفاوت از تیمور داشت. ایشان برای کسب مشروعیت، علاوه بر دوری از خشونت بی‌مورد، با تکیه بر دیوانسالاران و تشکیلات دیوانی منظم، توجه به اجرای شریعت و قوانین اسلامی، رویکرد احیاء میراث فرهنگی ایرانی-اسلامی را در پیش گرفت.

عاملی که دست شاهرخ را برای انجام اصلاحات در خراسان باز گذاشت، کم‌رنگ شدن نقش امرا و بزرگان جغتایی در اداره امور حکومت بود. آنچه به او در کاهش ایفای نقش جغتاییان و

در این دوره هرات مرکز تجمع دانشمندان و علمایی شد که با حمایت شاهرخ و گوهرشادآغا، عمده آثار خود را به زبان فارسی می‌نگاشتند. در قلمرو شاهرخ، علاوه بر تاریخ‌نگاری منثور به زبان فارسی، تاریخ‌نگاری منظوم و سرودن شاهنامه با حمایت شاهزادگانی چون بایسنقر مورد توجه قرار گرفت. نکته قابل توجه، تلاش بارز تاریخ‌نگاران دوره شاهرخ (مثل حافظ ابرو)، برای برجسته‌ساختن اندیشه «ایران‌شهری» است (امیرخانی، ۱۳۹۳: ۳۲).

در دوره شاهرخ و جانشینانش رشته‌های مختلف هنری مثل شعر، خطاطی، نقاشی و هنرهای ظریفه، به اوج ترقی خود رسید و بسیاری از هنرمندان به هرات آمدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۱۸/۲). در رشد فرهنگی خراسان نباید از نقش برجسته گوهرشادآغا غافل شد. او با حمایت‌های زیادش از نخبگان، اندیشمندان و علمای ایرانی، افراد مهمی در دربار گرد آورد که برخی از آنها به جمع ملازمان درباری و حکومتی پیوستند؛ برای نمونه می‌توان به کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی اشاره کرد که در سال ۸۴۱ق، در کنار شاهرخ قرار گرفت و در مسائل حکومتی و دینی، به وی مشورت می‌داد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۹۷/۲).

همان‌طور که بیان شد، فرهنگ غنی ایران و فراهم‌بودن شرایط مساعد برای رونق و رشد علم و هنر در هرات، باعث شد تا فرزندان شاهرخ هم در رواج آن بکوشند. از جمله، الغیبیگ که علاوه بر حفظ بودن قرآن به ۷ قرائت، از علوم شرعی هم آگاهی داشت. او در علوم ریاضی و نجوم جزء سرآمدان محسوب می‌شد (راقم سمرقندی، بی‌تا: ۱۲۴). شاهزاده بایسنقر هم، عشق و علاقه زیادی به شعر، موسیقی، نقاشی و معماری داشت و همواره به تکریم و تعظیم اهل علم و هنر می‌پرداخت (واصفی، ۱۳۴۹: ۳۱۰/۲).

رونق اقتصادی و احیای ساختار شهرهای خراسان در دوره شاهرخ

شاهرخ با انجام اقداماتی عمرانی و اقتصادی سعی کرد هم آثار ویرانی و خشونت‌های عهد تیمور را کاهش دهد و هم به رشد شهرنشینی و بازطراحی ساختار شهرهای خراسان کمک کند. به‌واسطه این نگاه حمایتی شاهرخ، بسیاری از طبقات مختلف از جمله گروه‌های مذهبی همراه با خانواده و پیروانشان در هرات، سبزوار، توس، و دیگر شهرهای خراسان ساکن شدند؛ حتی بعضی از مناطق خراسان، محل تجمع شیعیان شد (یوسف جمالی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۰). وی در جهت بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی شهرهای خراسان بسیاری از

سلطنت از حسن این تقویت، طراوت دیگر یافت» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲). شاهرخ برای نشان دادن برتری خود به‌عنوان وارث تیمور در سمرقند، تمام موارد غیراسلامی را حذف، و شریعت را جایگزین یاسای مغولی کرد (منز، ۱۳۹۰: ۵۵).

به این ترتیب شاهرخ حدود ۴۰ سال دوره سلطنت خود را در ایران و خراسان صرف بهبود اموری نمود که پدرش با قساوت تمام نابود کرده بود؛ به حاشیه راندن عناصر جغتایی و اتکا به نخبگان ایرانی و خراسانی، تلاش برای رونق اقتصادی خراسان، توجه به فرهنگ و هنر و اهمیت دادن به اندیشمندان و اجرای احکام اسلامی مهم‌ترین اقدامات شاهرخ در این زمینه بود.

رشد فرهنگی خراسان در دوره شاهرخ

شاهرخ با حمایت همسر فرهنگ‌دوستش، گوهرشادآغا در خراسان به‌ویژه پایتختش هرات در زمینه فرهنگی کارهای شایسته‌ای انجام داد. اقداماتی نظیر ساخت مراکز آموزشی، کتابخانه‌ها، مدارس، مساجد، خانقاه‌ها و غیره که هرات را به سوی شکوفایی فرهنگی سوق داد. یکی از مدارس مهم ساخته شده در هرات در محلی به نام «تحت القلعه» قرار داشت. در این مدرسه که توسط گوهرشاد ساخته شد و دارای خانقاه و کتابخانه بزرگی بود، ۴ تن از دانشمندان به نام هرات تدریس می‌کردند و در آن تعداد زیادی بودند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۷/۲، ۲۸). علاوه بر شاهرخ و همسرش، پریزاد خانم، خدمتکار گوهرشاد، نیز مدرسه‌ای در مشهد ساخت. همچنین خواجه غیاث‌الدین خوافی، وزیر شاهرخ مدرسه‌ای به نام غیاثیه در خرگرد تأسیس کرد (فرهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۲۱۸)، گسترش مدرسه‌سازی در این دوره هیلن براند را بر آن داشته که این عصر را دوران طلایی مدارس در ایران بنامد (هیلن براند، ۱۳۸۰: ۷۲۲). در کنار رونق مدرسه‌سازی، نگاه ویژه‌ای به ساخت مساجد، بازارچه‌ها، بیمارستان، دارالسیاده، رباط، باغ و خانقاه شد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۷/۲، ۲۸).

توجه به زبان و ادبیات فارسی نقطه عطف دوره حکمرانی شاهرخ در خراسان بزرگ بود، زیرا همان‌طور که گفته شد شاهرخ به علت حکمرانی بر بخش‌هایی از ایران در دوره تیمور، با فرهنگ غنی و زبان ایرانیان آشنا شد و علاقه زیادی به آن پیدا کرد، این علاقه وی را از فرهنگ ترکی-مغولی دور کرد به‌گونه‌ای که فرزندان و جانشینانش نیز جذب فرهنگ و تمدن ایران شدند و در راستای گسترش آن گام‌های بلندی برداشتند.

چشتی شیخ‌الاسلام هرات، از محل درآمد اوقاف آن مدرسه و خانقاه، شماری از کارکنان، مشایخ، موزن و واعظ را حقوق می‌داد. بنابراین با اقدامات فرهنگی و عمرانی شاهرخ، رفاه معیشتی، رشد فرهنگی و علمی و احیای شهرنشینی در خراسان تا حدود زیادی تحقق یافت (ر.ک: سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۱۳۳۴). اسفزاری در تأیید رونق شهرهای خراسان خاصه هرات در دوره شاهرخ، جمعیت هرات را حدود چند صد هزار نفر ذکر می‌کند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/۹۴). همین‌طور کارگاه‌های بافندگی هرات که از قدیم اشتهار زیادی داشت و طی یورش‌های تیمور تا حدودی از بین رفته بود، در دوره شاهرخ، دوباره احیا، و جمعیت زیادی در این کارگاه‌های پارچه‌بافی مشغول به کار شدند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/۳۲۷).

یزدی، مدعی است که بیشتر شهرهای خراسان که در حمله تیمور نابود شدند، در عهد شاهرخ نه تنها آبادی خود را بازیافتند، بلکه از دوره پیش از حمله تیمور نیز آبادتر گشتند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۲۱). کلاویخو هم از آوازه و شهرت هرات در قرن ۸ق، سخن رانده و از آن، به‌عنوان مرکز اصلی تجارت شمال و جنوب نام می‌برد (کلاویخو، ۱۳۷۷: ۱۵۸). علاوه بر هرات، شاهرخ توجه ویژه‌ای به آبادانی شهرهایی مثل مشهد، ایبورد، نیشابور، سبزوار و توس داشت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۳/۲).

یکی دیگر از مصادیق عزم و اقدام شاهرخ برای بهبود اوضاع خراسان، ترمیم خرابی‌های زلزله قهستان در سال ۸۰۸ق، بود. در این زلزله که عده زیادی از مردم را به کام مرگ کشانید، وی دستور داد تا خسارت‌های مالی و جانی زلزله تا حد امکان جبران شود، مناطق تخریب‌شده به‌ویژه اماکن فرهنگی و مساجد بازسازی گردد و سیستم‌های آبیاری و مزارع دوباره ترمیم شود (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/۹۹).

از دیگر مواردی که برای مقایسه تطبیقی عملکرد تیمور و شاهرخ در خراسان بزرگ باید به آن اشاره کرد، شهر بلخ است؛ این شهر با حدود ۲۶ روستا و مزارع بسیار آباد و جمعیت بالا در حمله تیمور به شدت تخریب شد و جمعیت آن کاهش یافت، ولی در دوره شاهرخ و جانشینانش، رونق اقتصادی و آبادانی دوباره به آن بازگشت و روند رو به رشدی یافت (رفیعی، ۱۳۸۶: ۷۰).

شاهرخ در سال ۸۱۲ق، برای بازسازی و مرمت شهر مرو که از هنگام حمله مغول همچنان ویران مانده بود، به آنجا سفر کرد. او دستور داد تا آب نهر مرغاب را در شهر مرو جاری کنند؛ سپس، زمین‌های کشاورزی و مزارع و باغات آنجا را در اختیار کشاورزان قرار داد تا مشغول کار شوند؛ به این ترتیب، «...خلایق به تمدن و توطن آن مایل شدند...» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۱۶/۲). همچنین در

کارگزاران تیمور را برکنار کرد، زیرا به گفته خواندمیر، آنها مسبب قتل و غارت تعداد زیادی از مردم شده بودند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۴۷).

شاهرخ در مقایسه با تیمور، از سعه صدر بیشتری برخوردار بود و منعطف‌تر از پدرش در برخورد با اطرافیان و زیردستانش بود، به همین دلیل کارگزاران او نه از روی ترس بلکه با اشتیاق و وظایف اداری و حکومتی خود را انجام می‌دادند. او برای سامان‌دادن به اوضاع حکومت و برپایی سیستم دیوانسالاری در خراسان، بزرگان آن منطقه را به مشارکت در اداره برخی امور فراخواند و با دادن استقلال مالی و اداری به حاکمان شهرها، رونق و آبادی را ایجاد کرد (منز، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

اوج تلاش شاهرخ در جهت عمران و آبادانی خراسان، در هرات تبلور یافت. وی که تا آخر عمر (۸۵۰ق)، در هرات ماند، از هیچ کوششی برای رونق و آبادانی این شهر دریغ نکرد. اهمیت و ارزش اقدامات شاهرخ برای آبادانی هرات، زمانی بارزتر خواهد شد که آسیب‌های وارده بر این شهر در عهد تیمور را یادآوری کنیم. طبق گفته سمرقندی، «شهر هرات را مرمت و عمارت می‌باید کرد. و از آن زمان که حضرت صاحبقران فتح هرات فرمود، دروازه‌ها کنده و دیوارها رخنه شده آن شهر خراب بود...» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۲/۲). بنابراین به دستور شاهرخ، تعداد زیادی از مهندسين، بنایان و صنعتگران به هرات آمدند و شهر را بازسازی کردند. همچنین بناهای جدیدی چون بازار، ارگ، باغات، گرمابه، آب‌انبار و مسجد ساخته شد. به‌واسطه این قبیل اقدامات عمرانی شاهرخ، سیل جمعیت به‌سوی شهرها و روستاهای خراسان خاصه هرات روانه شد و با تجمع بازاریان، تجار، کشاورزان و پیشه‌وران، رونق ولایت خراسان تا حد قابل‌توجهی عملی شد. بهبود اوضاع اقتصادی، ایجاد امنیت، بازسازی، و به حرکت درآمدن چرخ تجارت و کشاورزی، موجب سرپاشدن اصناف مختلف و حتی احداث بازارهای بزرگ شد. یکی از این بناهای جدید، بازار و راسته سرپوشیده‌ای در هرات بود که با گچ و آجر ساخته شده بود؛ در این بازار که دارای طاق‌های زیبا بود، مکان‌هایی برای روشنایی بازار در سقف آن تعبیه شده بود و تعداد زیادی از مردم در آن مشغول به کار شدند (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۱۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۱۳۲).

در کنار موارد بالا، برای احیای رونق علمی و فرهنگی هرات، مدارس و خانقاه‌های برجسته‌ای در این شهر بنا شد که از نظر زیبایی و ظرافت زبانزد بود و جلوه‌ای از هنر و فرهنگ را به نمایش می‌گذاشت. طلاب، محصلان و علمای زیادی در این مدارس علمی مشغول تحصیل و تدریس شدند. خواجه علاءالدین

با بر و دیگران بر سر کسب جانشینی شدت گرفت و نتایج فلاکت‌باری برای مردم داشت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۲: ۶۷۰-۶۶۶). مرگ حاکمان باتجربه و عدم جایگزینی برای آنها توسط شاهرخ، حفظ ثبات و امنیت در ایالات را دچار مشکل می‌کرد و از طرف دیگر برخورد نیروهای ترک- مغول و فرماندهان تیموری با وزرا و بزرگان ایرانی باعث تشست و ویرانی شهرها برای بار دیگر می‌شد (منز، ۱۳۹۰: ۳۳۵).

عامل مخرب و مشکل‌ساز دیگر در عدم پایداری رونق اقتصادی خراسان، حضور گروه‌هایی از نظامیان و لشکریان بودند که همراه تیمور وارد خراسان و در آنجا ساکن شدند. این مهاجران، در شهرهای خراسان صاحب زمین کشاورزی شدند و قدرت و ثروت زیادی به دست آوردند (دست پاک، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۲). زندگی و شیوه معیشت و رفتار آنها رشد و رونق شهرها و روستاها را دچار نقصان می‌کرد، به طوری که چادرنشینی و بیابانگردی آنها پیامدهای همچون، رکود فرهنگی، اقتصادی و ضربه به شهرنشینی در خراسان را به همراه داشت (آزند، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

عامل مؤثر دیگر بر کندی رونق خراسان در این عهد، آن بود که شاهرخ علاوه بر سپاهیان ترک، از مبارزان و فرماندهان خراسانی در سپاهش استفاده می‌کرد (ر.ک: حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۳۱/۴). حضور این جمعیت‌های خراسانی در لشکرکشی‌ها و سفرهای جنگی که اغلب از سر ناچاری اتفاق می‌افتاد، باعث کاهش نیروی فعال کار و در نتیجه نارضایتی و ایجاد تشویش در زندگی برخی از مردم می‌شد.

با وجود موانعی که به آن اشاره شد، شاید از بخت بلند ایران و خراسان بود که جانشین حکمرانی نابودگر مانند تیمور، فرزند صلح‌طلب و فرهنگ‌دوستش شاهرخ بود که توانست تا حدود زیادی آثار ویرانی‌ها و تخریب‌های زمان تیمور را از چهره این منطقه بزدايد و روح تازه‌ای در کالبد آن بدمد.

نتیجه

تیمور در ماوراءالنهر تحت تأثیر انگیزه‌های جهانگیری و قدرت‌طلبی، با الگوبرداری از سیاست‌های جهانگیری چنگیز و تکیه بر امرای عمدتاً جغتایی‌تبارش، دست به گسترش قلمرو و فتح سرزمین‌های تازه زد. او با هدف کسب قدرت و تثبیت آن و اعلام برتری خویش، از اندیشه و اقدام برای آبادی و رونق خاستگاه و سرزمین مورد علاقه‌اش، سمرقند غافل نشد. از راهبردهای عمده او در این راه، استفاده حداکثری از امکانات و سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی مناطق مفتوحه چون خراسان بود. به‌واسطه این سیاست در حمله به خراسان بسیاری از شهرها و روستاها تخریب و ویران

آنجا، مسجد، بازار، حمام، خانقاه، مدرسه و اماکن خیریه ساخته شد تا مردم با رغبت در آنجا سکونت کنند. در طول دوره بازسازی مرو، شاهرخ نیز در آنجا حضور داشت و به کارها رسیدگی می‌کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۱۶/۲).

مشهد هم در دوره شاهرخ، بازسازی و رونق خود را بازیافت. با توجه به اینکه شاهرخ و همسرش اهمیت ویژه‌ای از حیث مذهبی برای این شهر قائل بودند، روند روبه‌رشدی را به‌ویژه از لحاظ مذهبی طی کرد. از جمله اقدامات عمرانی آنها در این شهر، ساخت مسجد چهارباغ و خانه‌ای برای اقامتشان بود. همچنین، هدایای زیادی را وقف حرم امام (رضاع) کرده و صدقات و اموال زیادی را در راه سادات و مستمندان آنجا خرج کردند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۶۱/۲).

به این ترتیب علاقه و گرایش به فرهنگ، زبان و تمدن ایران که خراسان به‌عنوان نماد فرهنگی آن محسوب می‌شد، در کنار عواملی مانند کوتاه کردن دست جغتائیان در حکومت و برکشیدن خراسان در مقابل سمرقند که مظهر اقدامات و قدرت تیمور بود، شاهرخ را بر آن داشت که با اصلاحات گسترده‌ای رونق و آبادانی گذشته خراسان را به آن بازگرداند و تا حدود زیادی در دستیابی به این هدف موفق بود. هرچند که در این راه با موانع و مشکلات نیز روبرو بود.

موانع و محدودیت‌های آبادی خراسان

در عهد شاهرخ

با وجود تلاش‌ها و اقدامات مثبت شاهرخ برای جبران خرابی‌های عهد تیمور و ایجاد رفاه و صلح نسبی در خراسان، برخی موانع و مشکلات بر سر راه آبادی و رونق کامل و پایدار همه مناطق خراسان وجود داشت. ابتدا این که، آثار خرابی‌ها آنقدر زیاد بود که فرصت و امکان پرداختن بهینه به همه نواحی ممکن نبود. افزون بر این، تکیه اصلی شاهرخ بر هرات و شهرهای نزدیک به آن بود و به همین دلیل، روند بهبود و ترمیم خرابی‌ها در همه جای خراسان، به سرعت و وسعت هرات نبود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۱/۲). مشکل دیگر، اوضاع نابسامان بعد از مرگ شاهرخ بود که به‌دنبال منازعات داخلی و لشکرکشی‌های خونین شاهزادگان بر سر قدرت، زندگی مردم تحت تأثیر آن واقع گشت. هنگامی که شاهرخ بیمار شد، ناآرامی سراسر قلمرو او را دربرگرفت و نوه او سلطان محمد بن بایسنقر شورشی را به پا کرد که عملیات نظامی برای سرکوب او اجتناب‌ناپذیر بود؛ اما با مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ق، و عدم تعیین جانشین (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۹۲/۲)، درگیری‌های شاهزادگان مدعی سلطنت همچون الغیگ، علاءالدوله بن بایسنقر و ابوالقاسم

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۷۹). *تاریخ ایران دوره تیموریان*، تهران: جامی.
- ابن اثیر، (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن عربشاه، احمد بن محمد (۲۰۰۸). *عجائب المقدور فی نواب التیمور*، تصحیح سهیل زکار، ج ۱، دمشق.
- اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح محمد کام امام، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- امیر اسمی، کامبیز و فیاض انوش، ابالحسن و اللهیار، فریدون (۱۳۹۸). «تأثیر سیاست‌های حمایتی امرای تیموری بر موقعیت بازاریان اقتصاد شهری»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۲۵، صص ۹۸-۴۷.
- امیرخانی، غلامرضا (۱۳۹۳). «بازشناخت جریان‌های فرهنگی هرات در عصر شاهرخ»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، شماره ۲، دوره ۶، صص ۳۸-۲۱.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- جوینی، عظاملک بن محمد (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲). *تذکرات تیموری*، تهران: انتشارات اسدی.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۴۹). *جغرافیای حافظ ابرو قسمت ریع خراسان (هرات)*، تصحیح مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۸۰). *زیده‌التواریخ*، تصحیح حاج سید جوادی، ج ۱ و ۲، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوافی، احمد بن محمد (۱۳۸۶). *مجموعه فصیحی*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ج ۳، تهران: اساطیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام الدین (۱۳۸۰). *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج ۳، تهران: خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۵). *دستور الوزرا*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۷۸). *مکارم اخلاق*، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- دست‌پاک، فاطمه (۱۳۹۰). *خراسان بزرگ در عصر تیموریان*، مشهد: بدخشان.
- راقم سمرقندی، میر سید شریف (بی‌تا). *تاریخ راقم سمرقندی*، بی‌جا: بی‌نا.
- رحم‌خدا، رقیه (۱۳۹۵). «بررسی دستاوردهای علمی و فرهنگی شاهرخ تیموری»، *تاریخ‌نامه خوارزمی*، سال ۳، صص ۱۱۶-۹۹.
- شدند. تیمور به دنبال چنین فتوحات خشن و زیان‌باری، با انتقال منابع ثروت، نیروهای انسانی توانمند و صنوف گوناگون خراسان به ماوراءالنهر، از آنها برای آبادی فزونتر این ولایت و خاصه پایتختش سمرقند استفاده کرد.
- بعد از فرمانروایی شاهرخ و انتقال پایتخت تیموریان به هرات، خراسان روند تجدید حیات خود را دوباره آغاز کرد. شاهرخ که در دوره سلطنت پدرش مدتی حکومت خراسان و سیستان و مازندران را در دست داشت، تحت تأثیر عواملی چون زندگی طولانی در خراسان، هم‌نشینی با ایرانیان و تأثیرپذیری از همسرش گوهرشادآغا، برای دستیابی به مشروعیت و تثبیت قدرت، اندیشه، سیاست و عملکرد متفاوت با پدر را پیشه خود ساخت. او برخلاف تیمور که متکی به جغتاییان و کسب مشروعیت از طریق انتساب به خاندان چنگیز بود، بر آن شد تا با تکیه به حمایت بزرگان، دیوانیان و علمای ایرانی به سامان امور حکومت بپردازد. وی بدون دلبستگی خاصی به ماوراءالنهر، از اهمیت جغتاییان در مصدر امور حکومت کاست و بیشتر توجه خود را معطوف به سه راهبرد اساسی در فرمانروایی نمود: اول، آبادانی، رفاه و ایجاد ثبات و امنیت خراسان، دوم، توجه به فرهنگ و عنصر ایرانی و سوم گسترش قوانین اسلامی و پیروی از الزامات شرع مقدس اسلام. به‌واسطه این تفاوت اندیشه و نگاه شاهرخ نسبت به تیمور، وی توجه زیادی به بازسازی خرابی‌های خراسان و رونق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این ولایت نمود. همچنین، با اقداماتی چون تلاش برای بازگرداندن آوارگان خراسانی، راه‌اندازی مؤسسات فرهنگی و حمایت از اهل علم و هنر، ترمیم کشاورزی و سیستم‌های آبیاری، رونق صنعت و تجارت، تأسیس مراکز تجاری و صنعتی و رونق فعالیت صنوف مختلف پیشه‌وری، اوضاع خراسان را بهبود بخشید.
- به این ترتیب عهد سلطنت شاهرخ را می‌توان دوره ترمیم جراحات دوران تیمور در خراسان نامید. به عبارت دیگر، اقدامات تیمور و شاهرخ در خراسان در دو جهت متفاوت ظهور و بروز یافت؛ تیمور به قیمت خرابی و تزلزل شهرنشینی و رکود اقتصاد خراسان، اسباب رونق سمرقند و سروری خود را مهیا ساخت. اما شاهرخ با کنار گذاشتن برخی سیاست‌های فرمانروایی پدرش و اتخاذ شیوه معتدل در حکمرانی، کسب رضایت عنصر ایرانی و آبادی خراسان را وجهه همت خود ساخت.

نوروزی، جمشید و برومند، صفورا (۱۳۹۵). «نقش دیپلماسی شاهرخ تیموری در شبه قاره هند»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران*، شماره ۳۰، سال ۲۶، صص ۲۷۳-۲۵۳.

نوروزی، جمشید و ربیعی، منیژه (۱۳۹۴). «نقش سادات بیهقی در تاریخ سیاسی کشمیر»، *تاریخ‌های محلی ایران*، شماره ۲، سال ۳، صص ۱۷۹-۱۶۵.

نوروزی، جمشید و یوسفی‌فر، شهرام و خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۹۷). «عوامل موثر بر وضعیت تجارت خراسان و ماوراءالنهر در دوران تیموریان»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۲۲، صص ۱۷۶-۱۵۳.

هیلن براند، رابرت (۱۳۸۰). *معماری اسلامی*، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: روزنه.

واصفی، محمود بن عبدالجلیل (۱۳۴۹). *بدایع الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

واله اصفهانی قزوینی، محمد یوسف (۱۳۷۹). *خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: نشر میراث مکتوب.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه یزدی*، ترجمه عبدالقادر هاشمی، ج ۱ و ۲، تهران: مجلس شورای اسلامی.

یوسف جمالی، محمد کریم و میرجعفری، حسین و کلانتر، اعظم (۱۳۹۴). «طبقات، مناصب و ساختار شهرهای خراسان دوره تیموری»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۱۶، صص ۲۰۳-۱۸۳.

رضوی، ابوالفضل و آزادبخت، سروش (۱۳۹۷). «دیوانسالاران امیر؛ درآمدی بر دگرگونی ساختار سیاسی- نظامی تیموریان در عهد شاهرخ»، *مطالعات تاریخی جنگ*، سال ۴، دوره ۲، صص ۱۳۸-۱۱۳.

رفیعی، امیر تیمور (۱۳۸۶). «سیری در اوضاع اقتصادی خراسان بزرگ در عهد تیموری»، *فصلنامه تاریخ محلات*، شماره ۶، صص ۸۴-۶۱.

رویمر، هر (۱۳۸۲). *تاریخ ایران دوره تیموریان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع السعدین و مجمع البحرين*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱ و ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). *ظفرنامه*، تصحیح محمد احمد پناهی، تهران: بامداد.

شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۸۱). *مجمع الانساب*، تصحیح هاشم محدث، تهران: امیر کبیر.

عباسی، جواد و دلریش، بشری و معینی یزدی، ربابه (۱۳۹۱). «سپاه ایالات در عصر تیموریان»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، شماره ۱، دوره ۴، صص ۱۷۲-۱۵۳.

فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۲). *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کلاویخو، روی گزاله دو (۱۳۷۷). *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

منز، فوربز بتاتریس (۱۳۹۰). *قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری*، ترجمه جواد عباسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

_____ (۱۳۹۳). *برآمدن و فرمانروایی تیمور (تاریخ ایران و آسیای مرکزی در سده‌های هشتم و دهم هجری)*، ترجمه منصور صفت گل، تهران: رسا.

میرجعفری، حسین (۱۳۷۹). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان*، اصفهان: سمت.

_____ (۱۳۸۳). «حمله تیمور به مازندران و عوامل سقوط مرعشیان»، *پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، شماره ۳۷ و ۳۶، دوره ۲، صص ۳۶-۱۷.

میرجعفری، حسین و یوسف جمالی، کریم و موگویی، داریوش (۱۳۹۴). «عوامل رشد و زوال شهرهای ایران در عصر تیموریان»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۱۷، صص ۲۲۱-۲۰۳.

میرخوانده، محمد بن خاوند شاه (۱۳۷۰). *روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک الخلفا*، بی‌جا: بی‌نا.

نسوی، شهاب‌الدین محمد، (۱۳۸۸). *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.

نظری، سعید (۱۳۹۱). «بررسی روایات کشتار تیمور در سبزواری»، *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*، شماره ۸۹، سال ۴۴، صص ۹۸-۸۵.